

## بررسی مقایسه‌ای کارکرد آرکائیسیم در حوزه‌ی زبان اشعار فروغ فرخ زاد و پروین اعتصامی

معصومه موسوی ساداتی<sup>۱</sup>، دکتر کامران پاشایی فخری<sup>۲</sup>، دکتر پروانه عادل زاده<sup>۳</sup>



تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۷/۱۹

### چکیده

آرکائیسیم، نوعی هنجارگریزی و انحراف از زبان معمول و نرم و به کار بردن واژگان منسوخ یا شیوه‌ی نحوی مهجور و غیر متداول زبان امروزی است، درک اصطلاح مزبور نیازمند تأمل در زبان و تحولات آن است. تحول در زبان، در طول زمان امری طبیعی است که بعضی واژگان در ساختار زبان وارد شده و بعضی از آن‌ها از این چرخه خارج می‌شوند. در این مقاله اشعار دو شاعر معاصر پروین اعتصامی و فروغ فرخ‌زاد به شیوه‌ی کتابخانه‌ای بررسی شده است. پیوند پروین اعتصامی با سبک خراسانی و عراقی باعث شد که باستان‌گرایی به صورت متنوع و چشمگیر در اشعارش مشهود باشد و شاید استواری و فخامت شعری پروین اعتصامی، پیوستگی اشعار او به ادبیات کهن و غنی کشورمان باشد؛ اما باستان‌گرایی در اشعار فروغ فرخ‌زاد هم عصر شاعر با توجه به نوگرایی و نوگرایی در زبان او به گفتار امروزی و کاربرد واژگان امروزی، در اشعار او چشمگیر نبوده و شاید در بعضی مواقع باعث آسیب‌پذیری زبان نرم فروغ شده است. در این مقاله دوازده شعر از دفتر اسیر فروغ و ده قصیده از اشعار پروین مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است؛ و نشان داده شده است که فروغ در استفاده از انواع قیدهای مختص و مشترک و تابع اضافات و کاربرد تنسیق الصفات به طریق قدما رفته است. پروین نیز در استفاده از واژگان کهن، تخفیف‌های آوایی، کاربرد فعل‌ها به صورت باستانی و از لحاظ نحوی استفاده‌ی حروف به جای هم از این روش بهره برده است. اهمیت آرکائیسیم در استفاده از تجربه‌های کهن و ادامه‌ی مرد ریگ هنر قدیم در هنر امروز است.

**کلید واژه‌ها:** هنجارگریزی، آرکائیسیم، واژگانی، نحوی، فروغ فرخ‌زاد، پروین اعتصامی

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

Mousavisadatim@gmail.com

<sup>۲</sup> دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تبریز، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Pashaiekamran@yahoo.com

<sup>۳</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران.

Adelzadehparvaneh@yahoo.com

## مقدمه

غنی بودن زبان فارسی از لحاظ لفظ و محتوا باعث حفظ اصالت و صلابت آن به شکل پویا می‌باشد. و این امر باعث شده است که در سال‌های اخیر شاعران معاصر ایران زمین در سرودن اشعار هنوز هم به استفاده از مصادیق کهن زبان فارسی از نظر واژگانی و محتوایی اقبال داشته و آرکائیسیم یا همان باستان‌گرایی به یکی از مشخصات بارز شعری آنان تبدیل شده است.

به‌طور مختصر خصوصیات نحوی شعر امروز را می‌توان در شکست نُرم Norm و هنجار زبان معمول معیار، هم‌چنین تأثیر و تأثر از ساختمان و معماری عبارت‌های زبان گفتاری دانست که فروغ فرخ‌زاد را می‌شود نماینده‌ی این گروه نامید. نیز نوعی باستان‌گرایی و تبعیت از بافت‌های نحوی نظم و نثر گذشته، به‌ویژه آثار حوزه خراسان، مثل؛ قصاید ناصر خسرو، تاریخ بیهقی، تذکره الاولیاء می‌باشد که پروین اعتصامی خوب از عهده این کار برآمده است. هنجارگریزی آن است که نسبت به قواعد حاکم بر زبان هنجار، انحراف صورت پذیرد. علت استفاده‌ی شاعران از هنجارگریزی این است که «تمهیدات ادبی، خود، پس از مدتی به صورت مألوف و آشنا در می‌آیند، به‌طوری که دیگر از ایفای آن تأثیر اصلی اولیه عاجز می‌مانند. اینجاست که باید از خود تمهیدات ادبی نیز آشنایی‌زدایی شود و تمهیدی خاص، عملکردی جدید و متفاوت بیابد تا قادر به القای تأثیر اولیه باشد». (مقدادی، ۱۳۷۸: ۲۵)

هنجارگریزی در صورت کاربرد مناسب و غایت‌مندی می‌تواند هنری باشد؛ و به برجسته‌سازی در زبان بینجامد.



## پیشینه‌ی تحقیق:

در مورد اشعار پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد از لحاظ آرکائوسمی، کار مستقل و مدوئی صورت نگرفته است. ولی در مورد آشنایی زدایی و هنجار گریزی باستانی در اشعار دیگر شاعران می توان به پژوهش‌هایی زیر اشاره کرد: ۱- کارکرد شاعرانه آرکائوسم در شعر شفيعی کدکنی از سارا حسینی و آذر دانشگر ۲ - آرکائوسم و آژگانی و نحوی در اشعار شمس لنگرودی از فاطمه حیدری ۳- باستان‌گرایی یا آرکائوسم از لیلا پیروی ۴- آرکائوسم در شعر اخوان از جواد دهقانیان ۵- آشنایی زدایی و آژگانی و مفهومی در غزل بیدل دهلوی با تکیه بر نظریه‌ی شکلوفسکی از «محمدحسین نیکدار اصل و محمود حمیدی بلدان».

## اهمیت تحقیق:

اهمیت تحقیق در این است که می‌تواند دریچه‌ای برای یافتن شیوه‌های نوین مطالعه‌ی آثار ادبی و هم‌سو شدن با دانش‌ها و نظریه‌های ادبی جهانی باشد. باستان‌گرایی پلی برای ارتباط نسل امروز با قدیم است و استفاده از تجربه‌های کهن و ادامه‌ی مرده ریگ هنر قدیم در هنر امروز می‌باشد که می‌تواند هنر قدیم را به امروز گره بزند.

## روش تحقیق:

روش تحقیق این گفتار توصیفی و تحلیلی و در چارچوب روش کتابخانه‌ای است که ابتدا آرکائوسم و سپس در چهارچوب تعریف جامع آن، ده قصیده از دیوان پروین اعتصامی و دوازده شعر از دفتر «اسیر» فرخزاد از بُعد هنجارگریزی باستانی مورد بررسی قرار گرفته و با استخراج ویژگی‌های زمانی، به‌طور مقایسه‌ای بررسی شده است.

## آرکائیسم:

آرکائیسم (Archism) یک واژه‌ی لاتینی است که از اواخر دوران قاجار در عرصه‌ی فرهنگی، اجتماع و سیاست جامعه‌ی ایرانی پدیدار گشته است و در اصطلاح ادبی عبارت از کاربرد کلمات منسوخ یا شیوه مهجور و غیر متداول در زبان امروز است. «اگر یک ساخت زبانی کهن را از موقعیت تاریخی آن جدا کنیم و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد منتقل نماییم، هنجارهای زمان مند زبان شکسته می‌شود و متن رنگ تاریخی به خود می‌گیرد. به این نوع فراهنجاری، باستان‌گرایی یا آرکائیسم نیز می‌گوییم.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۴۶) نگرش باستان‌گرایی در پی آن است که فضای مربوط به زمان گذشته را بازآفرینی کند و با احیا و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید کهن و باستانی زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی نوین را بر پایه‌ی سنت‌های کهن بنا نهد. «برای برجسته کردن زبان، گاهی نیز می‌توان از ساختارها و واژه‌هایی سود برد که در دوره‌هایی از تاریخ گذشته رواج داشته‌اند و اینک در زبان رایج به کار نمی‌روند.» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۱۷۳) از آنجا که زبان نمی‌تواند صورت ثابت و یگانه‌ای داشته باشد و همواره به تبع دگرگونی‌ها و تحولات جامعه، دستخوش تغییرات می‌گردد، در هر دوره‌ای از تاریخ، ویژگی‌ها و مشخصاتی پیدا می‌کند که شکل آن را از زبان دوره‌ی قبل متمایز می‌سازد و این مستلزم بررسی تحولات سیر تاریخی یک زبان است «احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست، سبب تشخیص زبان می‌شود و نیز ساخت نحوی کهنه‌ی زبان اگر جانشین ساخت نحوی معمولی و روزمره شود، خود از عوامل تشخیص زبان است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۲۴)

استفاده از ساخت‌های آرکائیمی باید به‌جا و مناسب به‌کار روند تا آسیبی به شعر نرسد شکستن هنجارهای زبانی از راه باستان‌گرایی، هنگامی پسندیده است که بر ارزش هنری کلام بیفزاید و هم نشینی واژه‌های کهنه با واژه‌های نو یا به کارگیری ساخت‌های کهنه‌ی نحوی، در کلام امروزی، چنانچه با هوشیاری لازم همراه نباشد و با طبیعت هنری سخن سازگاری نداشته باشد، نه تنها سخن را بر نمی‌کشد، بلکه باعث فروافتادن آن نیز می‌شود باستان‌گرایی معمولاً برای مواردی چون برجسته و ممتاز سازی زبان، گره زدن دیروز به امروز، هم‌زبانی با گذشته، خروج از زبان متعارف، بهره‌مندی از هنر و تجربیات گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد. «آنچه هنرمند را مجبور به پیوستن با گذشته می‌کند، ستایش بی‌چون‌وچرای گذشته نیست، بلکه این است که هنرمند امروز تا چه حد می‌تواند از تجربه‌های کهن بهره برد.» (دستغیب، ۱۳۵۶: ۱۳۱) زبان هر شاعر باید به زبان عصر خود نزدیک باشد؛ اما گاهی شاعر برای تشخیص بخشیدن به شعر یا تأثیر آن در مخاطب و یا زنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود از واژگان و نحو گذشته و متروک زبان بهره می‌جوید که نحوه‌ی استفاده شاعر از این امکانات زبانی به توانایی هر شاعر برمی‌گردد. «پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود و تأثیرپذیری از اشعار گذشته و عناصر آن‌ها شکل می‌پذیرد و توجه به عناصر زبان و فرهنگ در گذشته در شعر علاوه بر برجسته‌سازی موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود و غفلت از آن چشم‌پوشی از بخش وسیعی از امکانات و توانایی‌های بالقوه است که می‌تواند به اشکال و صور مختلف و به وسیله شاعر فعلیت پیدا کند.» (پور نامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷)

آرکائیسیم (باستان‌گرایی) در حوزه زبان از دو زاویه قابل بررسی هست: آرکائیسیم واژگانی (ساخت و شکل باستانی کلمه)، آرکائیسیم نحوی.

### ۱- آرکائیسیم واژگانی

کاربرد ساخت باستانی واژگان کهن در اشعار معاصر باستان‌گرایی واژگانی نامیده می‌شود. در شعر معاصر برای رسیدن به آرکائیسیم مورد نظرتکیه بر متون نثر گذشته مانند گلستان، تاریخ بیهقی ضروری است.

در این رابطه محققان معتقدند که: «تأثیر متقابل شعر و نثر در یکدیگر خود شرطی است برای وجود حیات در عالم ادب، شعر همان قدر که از اشعار دیگر مایه می‌پذیرد، از نثر نیز نکته‌ها می‌آموزد.» (میلر و دیگران، ۱۳۴۸: ۲۲۳) آرکائیسیم واژگانی تنها این نیست که شاعر فقط به احیای واژگان مرده و متروک پردازد، بلکه ارتباط و پیوند آن‌ها با ساختار جمله موجبات ظرافت شعری شاعر را نمایان می‌سازد.

زبان نرم و هیجانی فروغ کمتر اجازه می‌دهد که وی بتواند از زبان گذشته بهره ببرد ولی بازهم در مواقعی سعی نموده است از این بُعد نیز از دیگران عقب نماند و به هنجارگریزی باستانی دست بزند. در جاهایی که مربوط به استفاده از ترکیب‌های وابسته‌ی وابسته است موفق می‌باشد. در شعرهای پروین گرایش به سبک خراسانی و عراقی باعث شده که واژگان کهن شعر شکوه و جلال و ابهت برای کلام او به ارمغان آورد. البته علت این امر گستردگی نگاه پروین به فرهنگ و ادب که نوع مطالعات کتابخانه‌ای وی است که معمولاً از کنج خانه و کتابخانه خارج نمی‌شد و همچون فروغ نیست که با دنیای خارج ارتباط تنگاتنگی داشته باشد. در این رابطه «کروچه»

ساختار فکر انسان و بنیادی را که او از دانسته‌های خود ایجاد می‌کند به بنای یک خانه مانند می‌کند و می‌گوید: «هرچند این ساختمان همواره نو می‌شود، اما بنای پیشین همیشه بنای بعدی را حفظ می‌کند و به نحوی سحر آسا در آن‌ها باقی می‌ماند.» (کروچه، ۱۳۴۸: ۴۸)

هنجار گریزی زمانی در شعر پروین، به وسیله‌ی بهره‌گیری از عناصر و شیوه‌ی بیان کهن با توجه به سبک شعری ناصر خسرو و سعدی می‌باشد که به اشکال متفاوت در شعر او جلوه‌گر شده است این شیوه‌ی انحراف از زبان نرم ساده و معیار امروزی یکی از شگردهای هنری در شعر اوست و در بسیاری از موارد به شیوه‌ی مسلط بیان تبدیل شده است. به گونه‌ای که در نتیجه‌ی استفاده‌ی مکرر از این شیوه، گاهی زبان یک‌دست آرکائیک در شعر او، خود به نوعی زبان معیار یا خودکار تبدیل می‌شود که در این موارد زبان ساده‌ی امروزی را باید نوعی گریز از هنجار در شعر او به حساب آورد نمونه‌های از این هنجار گریزی را در محورهای زیر می‌توان مورد بررسی قرار داد.

#### ۱-۱- باستان‌گرایی در اسم

برای برجسته کردن زبان، گاهی نیز می‌توان از ساختارها و واژه‌هایی سود برد که در دوره‌هایی از تاریخ گذشته رواج داشته‌اند و اینک در زبان رایج به کار نمی‌روند. احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست، سبب تشخیص زبان می‌شود و این یکی از شگردهایی که به شعر فضایی باستانی می‌بخشد. شاعران معاصر با آن، نوعی برجسته‌سازی و آشنایی زدایی ایجاد می‌کنند.





کاربرد تلفظ واژگان کهن مثل «زمی» به جای «زمین»: «خوشتر شوی به فضل ز لعلی که در زمی است / برتر پری به علم ز مرغی که در هواست» (همان: ۲۸)

واژه‌های کهن به کاررفته در ده قصیده همراه با معنای آن‌ها که اکثراً عربی یا مربوط به دوره پهلوی و مغولی هستند. آورده می‌شود: در روزگار حادثه: صخره سماء (سنگ بزرگ سخت و محکم) نزل مهنا (غذای خوش آیند) حنظل (هندوانه ابوجهل، میوه بسیار تلخ) مطرا (تازه کرده شده) خارا (نوعی سنگ سخت) غازه (سرخاب) حمرا (قرمز) هگرز (تلفظ قدیمی هرگز) شکبیا (تلفظ قدیمی) راه ناهموار: افزار (تلفظ قدیمی ابزار) وبال (سختی) گل‌بستان جان: سرای سپنجی (خانه‌ی موقتی) خوان (سفره، طبق بزرگ) بازارگان (تلفظ قدیمی) اژدر (مار بزرگ، تلفظ قدیمی اژدها) حیلت (تلفظ قدیم) لاشخوار (تلفظ قدیمی) میهمانی (تلفظ قدیمی) گلی در باغ جان: حصن (دژ) صباغ (رنگرز) شحنه (حاکم نظامی) درای (زنگ) انباز (شریک) مهرگانی (پاییزی، جشن منسوب به مهر) اهریمن روزگار: راحله (چهارپای) نژند (غمگین) عجزوزه (پیرزن) یادگار صفحه ایام: بیغوله‌ی (ویرانه، کنج) غولان (بسیار بزرگ)، ناهار (گرسنه) پروار (چاق) نزار (لاغر) راهوار (تندرو) انگشت (زغال) تثار (تلفظ قدیمی) تعویذ (دعایی) گه به بازو و گردن بندند) سنگ اهرمن: مغفر (کلاه آهنین) نار (آتش) نیام (غلاف شمشیر) فصد (رگ زدن) نشتر (آلت رگ‌زنی) آیین‌ی خرد: شوخ (چرک) مسا (شبانگاه) هبا (گردوغبار) یم (دریا) طرار (دزد) قفا (پس گردنی) نساج (بافنده) آسمان علم: سموم (باد گرم مهلک) طیبیت (مزاج، خوشی) عقار (ملک و زمین زراعتی) مفتی (قاضی) زمی (تلفظ قدیمی زمین) بازارگان (تلفظ قدیمی) چارپا (تلفظ قدیمی) قافله‌ی عمر: سفینه

(کشتی) دف و رباب (آلات موسیقی) ذئاب (جمع ذئب به معنای گرگ) حطام (پاره و شکسته از چیزی) حصاد (درو کردن) ذباب (مگس)

۱-۲- واژگان اسطوره‌ای، حماسی و آیینی: آنچه شعر امروز را از شعر دیروز جدا می‌کند و به آن شکل تازه‌ای می‌دهد همان جدایی است که به اصطلاح میان فرم‌های مادی و معنوی زندگی امروز با دیروز وجود دارد. تفکرات حکیمانه پروین بیشتر به صورت امثال و حکم و اسطوره آورده شده‌اند.

پروین اعتصامی بنا به اختیارات و علاقه و نیاز خود از عناصر اسطوره‌ای، ملی و آیینی بهره جسته و آن‌ها را چاشنی شعر خود کرده است این موضوع بیان‌گر علاقه‌ی وی به این مایه‌های فرهنگی و اسطوره‌ای پیشین است. پروین از طریق گستردگی و تنوع واژگان اساطیری در جاری ساختن معانی و عواطف حاصل از شهود شاعرانه، خود را در جریان خلاقیت شعری قرار می‌دهد. نمونه‌هایی از واژگان اساطیری اشعار پروین:

«مریم بسی بنام بود، لیکن رتبت یکی است مریم عذرا را»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۱۸)

مریم دختر عمران بنا به نذر مادر به زکریا شوهر خاله‌ی مریم سپرده شده بود و در آنجا به عبادت مشغول گشته و زکریا چون فرزندی نداشت او را همچون فرزندی دوست می‌داشت. «سرانجام خدای تعالی جبرئیل را به سوی مریم فرستاد تا در آستین وی دمید و به عیسی باردار شد. گویند جبرئیل خود را بر هیئت یوسف نجار بدو نمود، مریم چون دید این شخص از جنس بشر نیست با او مجادله کرد و گفت:

چگونه مرا فرزندی باشد درحالی که هیچ بشری به من نزدیک نشده است و من هم به تبهکاری نیفتاده‌ام. سرگذشت مریم عذرا، در قرآن (آل عمران ۴۵ تا ۶۰ و مائده ۱۰۹ تا ۱۲۰ و مریم ۱۶ تا ۳۵) به تفصیل آمده است». (یاحقى، ۱۳۶۹:۳۹۱)

«خودرای می‌نباش که خودرایی راند از بهشت، آدم و حوا را»

(اعتصامی، ۱۳۸۶:۱۸)

اشاره به رانده شدن آدم و حوا از بهشت بعد از خوردن میوه ممنوعه «حوا به وسوسه‌ی ابلیس که به کمک مار و طاووس به بهشت راه یافته بود، چند دانه از آنجا میوه ممنوع بخورد و به آدم نیز داد. از تورات (سفر پیدایش باب ۳ آیه ۱۹ به بعد) چنان برمی‌آید که گویی آدم با خوردن میوه منهی، اعتراف نیک و بد رقیب خداوند گشته بود. چون آدم و زنش از آن درخت بچشیدند، خود را برهنه یافتند. (اعراف ۲۲)». (یاحقى، ۱۳۶۹:۳۸)

«پاکی گزین که راستی و پاکی بر چرخ برافراشت مسیحا را»

(اعتصامی، ۱۳۸۶:۱۸)

«بنا بر انجیل، در پایان کار، یهودیان مسیح را به صلیب آویختند. عیسی پس از سه روز زنده شد و از قبر برخاست و بعد از دوازده روز به آسمان صعود کرد. عده‌ای از مسیحیون می‌گویند: مسیح مصلوب نشد، شخصیتی که صلیب را حمل می‌کرد کسی دیگر بود که به صورت عیسی درآمد و به اشتباه او را به دار آویختند. (قرآن کریم، نساء: ۱۵۷) هم اشاره می‌کند به این که می‌گویند که عیسی نه کشته شد و نه به دار آویخته شد، لیکن آن مردی که به دار آویخته شد، لیکن آن مردی که بردار کرده



«عصا اشاره به عصای حضرت موسی است که وی آن عصا را در مقابل ساحران فرعون بر زمین زد و تبدیل به اژدهای گشت تمامی ماران ساحران را بلعید. چون موسی بترسید و خواست که بگریزد، خدای گفت: ای موسی باز آی که تو ایمنی؛ بگیر آن را و مترس که ما آن را به نهاد نخستین خویش بازگردانیم» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۴۰۰)

«حقیقت را نخواهی دید جز با دیده‌ی معنی نخواهی یافتن در دفتر دیوان معانی را» (اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۱)

«در اوستا، از دیوها، پروردگاران باطل یا گروه شیاطین و یا مردمان مشرک و مفسد، منظور شده است. از اوستا برمی آید که در عهد تدوین این کتاب، هنوز اهالی مازندران و گیلان یا قسمتی از آنها، به همان کیش قدیم آریایی بوده و به گروهی از دیوها اعتقاد داشته‌اند (یشت‌ها ۱۲/۱) زیرا غالباً، در اوستا، از دیوهای مازندران و دروغ پرستان دیلم و گیلان سخن رفته است. این دیوان در روایات ملی و به‌خصوص، در شاهنامه، به‌مرور ایام، هیئت عجیبی یافته و به‌صورت سهمگین تصویر شده‌اند.» (یا حقی، ۱۳۶۹: ۲۰۱)

«جمشید ساخت جام جهان‌بین از آن سبب کآگه نبود از این که جهان جام خودنماست» (اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۹)

«جمشید در اوستا، پسر وی و نگهان خوانده شده و نخستین کسی است که گیاه مقدس هوم را به اهورامزدا عرضه داشت و پیش از زردشت، با او سخن گفت. اهورامزدا، پیامبری را به او پیشنهاد کرد که او نپذیرفت. یم» در اوستا جفتی نام «ییم» یا «ییمگ» دارد که در حکم نخستین جفت بشر به شمار می‌رود و ظاهراً، از لحاظ

ریشه‌ی داستان و افسانه، با مشی و مشیانه، نزدیک و یکسان است؛ اما در شاهنامه، گیومرث، نخستین بشر و جمشید نخستین پادشاه است.» (یاحق‌ی، ۱۳۶۹: ۱۶۵) و جام جم نیز به اتفاق کلیه‌ی فرهنگ‌ها جامی بوده است که احوال عالم را در آن مشاهده می‌کردند و برخی آن را جام شرابی پنداشته‌اند که به خاطر کشف در زمان جمشید به او نسبت می‌دادند. رابطه‌ی جام جهان‌نما با جام می، ناشی از این کشف می‌داند.

«پیراهن یوسف چرا نیارند؟ یعقوب به کنعان در انتظار است»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۵)

«پسران حضرت یعقوب از حسادت بردار کوچکشان (یوسف) را در چاه انداختند و پیراهن خون‌آلود او را به این عنوان که گرگ دریده پیش پدر آوردند. پدر از غصه آن‌قدر گریه کرد تا نابینا گشت.

پس از سال‌ها برادران یوسف را در مصر یافتند و پیراهن فرزند برای یعقوب آوردند، بوی فرزند را از پیراهن بشناخت و بینایی خویش را بازیافت.» (یاحق‌ی، ۱۳۶۹: ۴۶۴) حدیث فراق یعقوب در قبال فرزند دل‌بند خویش در ادبیات فارسی مورد توجه شاعران قرار گرفته است.

«ز ابلیس ره خود می‌پرس گرچه در بادیه‌ی کعبه ره‌سپار است»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۵)

«برحسب معتقدات سامیان، ابلیس یا شیطان، همیشه دشمن انسان و در دوره‌ی اسلامی، مظهر طغیان و خودبینی و تفرعن معرفی شده و کوشیده است آدمی را از راه سعادت به دور دارد. این نام، گاهی بر آدمیانی که به این صفات موصوفند نیز اطلاق

گردیده است.

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس به هر دستی نباید داد دست».

(یاحقی، ۱۳۶۹: ۶۳)

«بسی پوسیده و ارزان گران بفروخت اهریمن دلیل بهتری نتوان شمردن هر گرانی را»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۱)

«اهریمن در اوستا، انگره مینیوه (angra mainyava) شامل دو جزء است. جزء اول

به معنی بد و خبیث و جزء دوم که با مینو و منش مربوط است و مجموعاً به معنی

«خرد خبیث» می باشد. این کلمه به عنوان منشأ کلیه ی بدی ها و زشتی ها، در پارسی به

صورت های اهریمن، اهرمن و هرامن، آهرمن، آهرامن، آهریمه و هریمه (مزدیسنا

۲۳۷، لغت نامه) ضبط شده است. در گات ها، واژه ی اهریمن یک بار در مفهوم دشمن

بدخواه به کار رفته و گوهر پلیدی معرفی می شود که با سپند مینو یا خرد نیک،

هم زمان پیدا شده و هستی و نیستی را باهم بنیان گذاشته اند». (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۰۹)

۱-۳- ساختار جمع به شیوه ی کهن: اسم زمان + ان

«گر لاغری تو، شبان تو نیست هیچ زیرا که وقت خواب تو در موسم چراست»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۸)

۱-۴- باستان گرایی در قید: قیدهای به کار رفته در این قصاید معمولاً شکل کهن

قیدهای مختص هستند. مثل: «هگرز» به جای «هرگز» که فرآیند واجی ابدال در آن

به کار رفته است.

«پنهان هگرز می نتوان کردن از چشم عقل قصه ی پیدا را»

(همان: ۱۷)



بس به جای بسیار: «از ناله‌ی نی قصه‌ای فراگیر بس نکته در آن ناله‌های زار است»

(همان: ۲۳)

قید نفی: «تنها نه خفتن است و تن‌آسانی مقصود ز آفرینش و ایجادت»

(همان: ۲۲)

۱-۵-۱- آرکائیسیم در فعل: باستان‌گرایی و آرکائیسیم در فعل سبب تشخیص زبان می‌شود؛ و از اهمیت بیشتری برخوردار است. پروین اعتصامی در اشعارش از افعال کهن بیشتر بهره جسته است.

۱-۵-۱- کاربرد افعال کهن مثل: «مخسب» در معنای «نخواب»، «هلیدن» به معنای «گذاشتن، رها کردن»

«مخسب آسوده‌ای برنا که اندر نوبت پیری به حسرت یاد خواهی کرد ایام جوانی را»  
(همان: ۲۱)

هلیدن به جای رها کردن، گذاشتن:

«بهل صباغ گیتی را که در یک‌خم زند آخر سپید و زرد و مشکین و کبود و ارغوانی را»  
(همان: ۲۱)

۱-۵-۲- حذف «هاء» غیر ملفوظ آخر فعل و «الف» است: کاربرد این‌گونه فعل‌ها در دیوان پروین زیاد است و جای ردیف‌ها را پر کرده‌اند.

«ما به ره آز و هوی سائلم مورچه در خانه‌ی خود پادشاست»

(همان: ۲۸)

که «پادشاست» به جای «پادشاه است» آمده است.

۱-۵-۳- نفی فعل مضارع در وجه اخباری با آوردن علامت نفی نه پس از «می»: اکنون در فعل‌های نفی «ن» قبل از فعل می‌آید مثل نمی‌رفت ولی در زبان قدیم ایران که افعال با «همی» آغاز می‌شوند حرف «ن» را بعد از همی می‌آورده‌اند

«خودرأی می‌نباش که خودرأیی راند از بهشت، آدم و حوا را»

(همان: ۱۸)

۱-۵-۴- استعمال ماضی نقلی با صرف فعل استن:

«ره و رسم بازارگانی چه دانی؟ تو کز سود نشناختستی زیان را»

(همان: ۲۰)

۱-۵-۵- جابه‌جایی و فاصله میان اجزای افعال غیرشخصی و آمدن فعل غیر شخص با مصدر کامل: بسامد استفاده پروین از افعال غیرشخصی بیش‌تر است:

«پیوند بایدت زدن ای عارف! در باغ دهر، حنظل و خرما را»

(همان: ۱۷)

مابین پیوند باید زدن که فعل غیرشخصی است «ت» فاصله انداخته است.

آمدن افعال غیرشخصی با مصدر کامل

«پنهان هرگز می‌نتوان کردن از چشم عقل، قصه‌ی پیدا را»

(همان: ۱۷)

۱-۵-۶- آمدن فعل زمان آینده با مصدر کامل:

«حقیقت‌رانخواهی دید جز بادیده‌ی معنی‌نخواهی یافتن در دفتر دیواین معانی را» (همان: ۲۱)

۱-۵-۷- اسمیدن فعل:

«در رهگذر سیل، خانه کردن بیرون شدن از خط اعتبار است»

(همان: ۲۳)

«قاعده‌ی اسمیدن فعل در زبان رسمی فارسی و زبان نوشتاری انگلیسی بسیار رایج است. استعاره‌ی دستوری (وجه مصدری) کاربرد زیادی برای بیان حقایق دارد و سعدی در باب هشتم گلستان زیاد به‌کاررفته برده است: «پنجه با شیر زدن و مشت بر شمشیر، کار خردمندان نیست.»

«دلیل‌گزینش ساختار استعاره‌ی دستوری در این جمله‌ها آن است که حقیقت عمل اخلاقی بیش از فاعل اهمیت دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۹۸)

۱-۵-۸- آوردن فعل‌های پیشوندی: «فعل‌های پیشوندی اگرچه از نظر تاریخی بار معنایی جدیدی به فعل می‌افزوده‌اند ولی امروزه تأثیری ندارند یعنی فعل ساده و پیشوندی آن‌ها یک معنا می‌دهد.» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۵۹)

پروین اعتصامی تلاش می‌نماید که با استفاده به‌جا و درست از آن‌ها، زبان شعری خود را فخیم و استوار سازد. گفتنی است که «آن دسته از شاعران امروز که باستان-گرایی را وجه تشخیص‌زبانی و استقلال کلامی خود قرار داده‌اند، به درک کاملی از استعداد پیشوندهای فعلی در عرصه‌ی ساخت آرکائیسیم، رسیده‌اند. شاید یکی از پر بسامدترین نمونه‌های گرایش به ساختار گذشته، کاربرد فعل‌های پیشوندی با جهات آرکائیسیمی است» (علی پور، ۱۳۸۰: ۳۱۴) پروین در اشعار خود از افعال پیشوندی با پیشوندهای بر، در فرا، فرو، ب بهره برده است. پیشوند «ب» نسبت به دیگر پیشوندها بسامد بالایی دارد. در دستور زبان فارسی شریعت در مورد «ب» تأکید این‌گونه آمده

است: «وقتی می‌گویی محرف «ب» برای تأکید است یعنی این‌که به‌جای آن‌که قید تأکید در جمله بیاوریم حرف «ب» در اول فعل آن جمله می‌آوریم یعنی به‌جای جمله‌ی «او حتماً رفت» می‌گوییم: او برفت» (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۳۳) افعال پیشوندی به‌کاررفته در این ده قصیده: «درافتد، برفراشت، بسوخت، فرونشاند، برآر، بخفتی، درکش، برداشتیم، بگذاشتیم، بدادند، بخفتی، بسوخت» می‌باشند.

«بگرداندیم روی از نور و بنشستیم با ظلمت رها کردیم باقی را و بگرفتیم فانی را» (اعتصامی، ۱۳۸۶: ۲۱)

۱-۵-۹-آوردن «م» نهی به‌جای «ن»: «ای دل عبث مخور غم دنیا را / فکرت مکن نیامده فردا را» (همان: ۱۸)

۱-۵-۱۰-استفاده از فعل لازم (ناگذر) به معنای متعدی (گذرا):

«آن شحنه که کالا ربود دزد است آن نور که کاشانه سوخت نار است»

(همان: ۲۴)

سوخت به معنای سوزاندن به‌کار رفته است.

۱-۵-۱۱-فعل مضارع التزامی در معنی مضارع اخباری:

«فردا ز تو ناید توان امروز روکار کن که وقت کار است»

(همان: ۲۴)

۱-۵-۱۲-فعل ماضی در معنای مضارع التزامی و اخباری:

«هر کسی ز آز روی نهفت از بلا رهید آن‌کو فقیر کرد هوا را توانگر است»

(همان: ۲۶)

در این بیت نهفت در معنای مضارع التزامی و رهید در معنای مضارع اخباری که در آن قطعیت و حتمیت وجود دارد؛ یعنی حتماً می‌رهد؛ و فقیر کرد نیز به معنای مضارع التزامی یعنی اگر فقیر بکند؛ شک و تردید است که می‌کند یا نمی‌کند. «متغیرهای نحوی، تابع دیدگاه نویسنده درباره موضوع‌اند؛ مثلاً «وجه فعل»، «قید»، «صفت» و «زمان»، نشان‌دهنده‌ی «دیدگاه» مؤلف درباره‌ی موضوع هستند. وجهیت عموماً اشاره به تلقی گوینده از چیز یا عقیده‌ی وی درباره‌ی میزان درستی مفهوم یک جمله دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۸۳)

استفاده‌ی پروین اعتصامی از فعل مضارع ارتباط فوری و بی‌واسطه‌ی او را با واقعیت نشان می‌دهد. چون زمان حال بیش‌تر از گذشته، قطعیت دارد و ساخت‌های مختلف گذشته نیز به همان نسبت که از حال فاصله می‌گیرد فاصله‌ی گوینده و دیدگاه وی را روشن‌تر می‌کنند.

۲- آرکائیسیم نحوی: «شاعر یا نویسنده با جابه‌جایی عناصر جمله و تغییر جایگاه معمول آن‌ها، ساخت عادی نحو زبان را به هم می‌ریزد. اصولاً فراهنجاری نحوی در شعر به دلیل جابه‌جایی واژه‌ها به‌ضرورت وزنیو یا برای مقاصد بلاغی بیش‌از نثر رخ می‌دهد» (همان: ۴۴۹)

دشوارترین نوع آشنایی‌زدایی آن است که در قلمرو نحو زبان اتفاق می‌افتد؛ زیرا امکانات نحوی هر زبان بسیار محدود است و دستکاری در آن ظرافت ویژه‌ای می‌طلبد. تنوعی که در حوزه‌ی باستان‌گرایی یا واژگانی یا خلق مجازها و کنایات وجود دارد در قلمرو نحو زبان قابل‌تصور نیست.

به کارگیری ساختار نحوی کهن به گونه‌ی مناسب و مطلوب در کنار واژگان کهن سبب استحکام و تشخیص مضاعف زبان شاعر می‌شود.

بررسی نمونه‌هایی از ساختارهای نحوی شعر کهن در اشعار پروین اعتصامی:

۱-۲- کاربرد «ی» اشباع‌شده: «کاربرد «ی» اشباع‌شده‌ی ساکن به‌جای کسره‌ی اضافه که از شایع‌ترین سنت‌های معمول مکتب خراسانی است نیز از مشخصه‌های مشترک شعر و نثر قرن‌های سوم تا هفتم است.» (علی پور، ۱۳۸۰: ۱۶۵) و از آنجا که پروین اعتصامی خود را به آن سبک متعهد می‌دانسته این مشخصه را به همراه اختصاصات دیگر این سبک در اشعارش به کار گرفته و به عبارتی به روزگار ما می‌آورد.

«علم است میوه، شاخه‌ی هستی را  
فضل است پایه، مقصد والا را»

(اعتصامی، ۱۳۸۶: ۱۸)

۲-۲- هنجارگریزی آوایی: در این نوع قاعده کاهی، شاعر از قواعد آوایی حاکم بر زبان خودکار یا زبان هنجار گریز می‌زند و صورتی را به لحاظ آوایی به کار می‌برد که در زبان هنجار متداول نیست؛ مانند ساکن کردن متحرک. ساکن کردن متحرک در اشعار پروین اعتصامی یا به صورت تلفظ واژه‌ها خود را به تماشا گذاشته و یا به صورت مخفف‌های واژه‌ای، به صورت نوشتار جلوه کرده است.

۱-۲-۲- ساکن کردن متحرک در تلفظ:

«دل گرسنه ماندست و روح ناهار  
تن را غم تدبیر احتکار است»

(همان: ۲۴)

«ر» به‌جای این که مصوت باشد ساکن تلفظ می‌شود.

«چون با دیگران نیست سازگاریش با تو مشو ایمن که سازگار است»  
(همان: ۲۵)

در سازگاریش حرکه‌ی «ی» ساقط شده است.

۲-۲-۲- کاربرد مخفف واژه‌ها و حروف «در نوشتار»: بسامد این گونه کلمات نیز در اشعار پروین اعتصامی زیاد است. مثل:

«دور است کاروان سحر زینجا شمع‌ی بیاید این شب یلدا را»  
(همان: ۱۸)

بسامد حروف و واژه‌های مخففی که در جدول شماره «۱» آمده‌اند بدون در نظر گرفتن ردیف‌ها (است) که در سه قصیده‌ی «آینه‌ی خرد، آسمان علم، قافله‌ی عمر» به صورت مخفف به کار رفته‌اند.

۲-۳- کار برد ضمیر مفعولی بعد از اسم (رقص ضمیر): در سبک خراسانی این شیوه نمود بیشتری دارد و پروین هم به علت تأثیر از این سبک این شگرد را در اشعارش به کار گرفته است. افزودن ضمیر مفعولی به اسم:

«زمینت چو از در به ناگه ببلعد تو باری غنیمت شمار این زمان را»  
(همان: ۲۰)

«ت» مفعولی که باید بعد از فعل بیاید به اسم چسبیده است.

۲-۴- باستان‌گرایی صفت: به کارگیری صفات کهن در شعر پروین تداعی‌گر سبک خراسانی و عراقی است و که شاعر برای آرکائیک نمودن شعر خود از آن بهره جسته است. کاربرد صفات در اشعار پروین اعتصامی به صورت‌های زیر می‌باشد.

۲-۴-۱- استفاده از صفت‌های فاعلی به انحاء مختلف: مانند بن ماضی + گار مانند پروردگار یا «اسم + وار» مانند شاهواروهم چنین صفت فاعلی مرکب مرخم که بسامد بالایی دارد: مثل:

«در یک ترازو از چه ره اندازد گوهرشناس، گوهر و مینا را»

(همان: ۱۹)

گوهرشناس در اصل گوهر شناسنده بوده «صفت فاعلی مرکب» که با حذف «نده» صفت فاعلی مرکب مرخم شده است.

۲-۴-۲- صفت مقلوب:

«در پرده، صد هزار سیه کاریست این تند سیر گنبد خضرا را»

(همان: ۱۸)

که مصراع دوم باید «این گنبد خضرای تند سیر» می‌شد.

۲-۴-۳- صفت جانشین اسم:

«ای نیک، با بدان منشین هرگز خوش نیست وصله جامه‌ی دیبا را»

(همان: ۱۸)

که به جای انسان نیک یا مرد نیک «نیک» آمده است.

۲-۵- باستان‌گرایی نحوی در حروف: در زبان فارسی حروف معنای مستقل ندارند

فقط برای پیوند دادن گروه‌ها یا کلمه‌ها به یکدیگر یا نسبت دادن کلمه‌ای به کلمه‌ای یا جمله‌ای، یا نشان دادن نقش کلمه در جمله به کار می‌روند در گذشته حروف کاربرد فراوانی در اشعار شاعران داشته است پروین اعتصامی معمولاً در اشعارش حروف را



در شکل کهن به‌کاربرده است که امروزه رایج نیستند وی با روی آوردن به چنین کاربردهایی در سروده‌هایش، فرم و شکل شعر خود را به گذشتگان نزدیک کرده است.

«ز» به معنای «به»:

ز شیطان بدگمان بودن نوید نیک‌فرجامی است

چو خون در هر رگی باید دواند این بدگمانی

(همان: ۲۱)

بهر به معنی برای: این کوردل عجزه‌ی بی‌شفقت

چون طعمه بهر گرگ اجل زادت

(همان: ۲۲)

اندر به‌جای در:

مخسب آسوده‌ای برنا که اندر نوبت پیری به حسرت یاد خواهی کرد ایام جوانی

(همان: ۲۱)

حرف ربط لیک به‌جای لیکن:

قافله بس رفت از این راه، لیک کس نشد آگاه که مقصد کجاست؟

(همان: ۲۶)

آنک به‌جای آن‌که:

مزدور دیو و هیمه‌کش او شدیم از آنک کاین سفله تن گرسنه و در فکرت غذاست

(همان: ۲۹)

زیرا ک به‌جای زیرا که:

زیراک جستن دل مسکینان شایان سعادت است توانا را

(همان: ۱۷)

را به معنای فک اضافه:

ترا پاسبان است چشم تو و من همی خفته می بینم این پاسبان را

(همان: ۲۰)

را به جای برای به معنای حرف اضافه:

ز خوان جهان هرکه را یک نواله بدادند و آنکه ربودند خوان را

(همان: ۲۰)

حرف اضافه‌ی مضاعف (دو حرف اضافه برای یک متمم)

به رود اندرون، خانه عاقل نسازد که ویران کند سیل آن خان و مان را

(همان: ۲۰)

کز به جای که از: ره و رسم بازارگانی چه دانی تو کز سود شناختستی زیان را

(همان: ۲۰)

چوبه معنای مانند: زمینت چو آژدر به ناگاه بیلعد تو باری غنیمت شمار این زمان را

(همان: ۲۰)

زی به معنای سوی: سمند توزی پر تگاه از چه پوید بین تا به دست که دادی عنان را

(همان: ۲۰)

«زی به معنی سوی در پهلوی نیست و این لغت ویژه‌ی زبان دری است و در نثر

بلعمی و سایر نثرهای قدیم فراوان است.» (بهار، ۱۳۸۹: ۴۲۳)



و متین و بی لغزش است.» (کریمی، ۱۳۷۶: ۳۸) در جدول زیر غیر از کاربرد و ساخت فعل‌های کهن و کاربرد حروف به‌جای هم که قبلاً با مثال توضیح داده شدند بسامد دیگر کاربردهای کهن در ده قصیده پروین اعتصامی نشان داده شده است.

نام شعر	بسامد «ی» اشباع	افعال غیرشخصی	صفت فاعلی مرکب مرخم	مخفف‌های آوایی بدون در نظر گرفتن ردیف‌ها	بسامد واژه‌های کهن
روزگار حادثه و سختی	۱۱ مورد	۴	۷	۱۳	۹
راه ناهموار	۲	-	۱	۸	۲
گل بستان جان	۱	۲	-	۵	۷
گلی در باغ جان	۷	۷	-	۱۸	۶
اهریمن روزگار	۱	-	۱	۵	۳
یادگار صفحه‌ی ایام	۵	۱	۵	۱۷	۹
آینه خرد	۸	۱	۱	۳	۷
سنگ اهرمن	-	۱	-	۲۱	۵
آسمان علم	۵	۲	۲	۱۳	۷
قافله‌ی عمر	۳	۱	۲	۱۶	۵

جدول شماره ۱

۳- هنجارگریزی باستانی «واژگانی» در اشعار فروغ فرخ‌زاد: فروغ از شاعران نوگرایی معاصر است که هنجارگریزی و آشنایی زدایی در اشعار او جایگاه خاصی دارد با توجه به این‌که هنجارگریزی‌های فروغ بیشتر به‌صورت نوآوری و قاعده‌افزایی است در نتیجه گرایش به باستان‌گرایی و هنجارگریزی زمانی در اشعار او زیاد کاربرد ندارد و اگر هم به‌کار

برده بازبان نرم او سازگار نشده و حتی آسیبی به زبان او وارد کرده است. رویکرد گاه فروغ به آرکائیسیم، بی تردید مزاحم صمیمیت اوست. در شعر اسیر هنوز آن نوآوری‌ها و ابداعات چندان جا باز نکرده‌اند و زبان او به صورت گفتاری در نیامده است، لذا در این مجال از مجموعه‌ی ۲۹ شعر ۱۲ شعر به عنوان نمونه از این حیث مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۱- کاربرد واژه‌های کهن در اشعار فروغ: واژه‌های کهن در اشعار فرخزاد خیلی معدود هستند. مثل غنوده، زورق، دهلیز، سفینه؛ و بعضی مواقع نیز از تلفظ قدیمی واژه‌ها استفاده نموده است. مثل سپید به جای سفید، لیک به جای لیکن.

«بردامنم غنوده چو طفلی و من ز مهر بوسیده‌ام دو دیده‌ی در خواب رفته را»  
(حقوقی، ۱۳۷۹: ۶۵)

۳-۲- استفاده از افعال مرکب و پیشوندی: فعل‌های مرکب به کار رفته معمولاً با مصدر «کردن» به کار رفته رفته‌اند، یا مابین اجزای آن‌ها فاصله انداخته شده است.

«بر خود افکندم با شوق نگاه آه لرزید لبانم از عشق»  
(همان: ۹۷)

فعل‌های پیشوندی مانند: «سر کرد، برمی‌خاست» معدود به کار رفته‌اند.  
«لیک در ظلمت دهلیز خموش / ضربه‌ی پاها، لغزید و گذشت / باد آواز حزینی سر کرد»  
(همان: ۹۸)

۴- آرکائیسیم نحوی اشعار فروغ فرخزاد

۴-۱- تخفیف آوایی یا اسقاط متحرک: معمولاً اسقاط آوایی به صورت مخفف واژه‌ها

به کاررفته‌اند.

«از پرده خموشی و ظلمت، چو نور صبح بیرون فتاده بود به یک‌باره راز ما»

(همان: ۶۹)

۴-۲- استفاده از «ی» اشباع:

«نیمه شب در دل دهلیز خموش ضربه‌ی پایی افکند طنین»

(همان: ۹۷)

۴-۳- نوع کاربرد صفات: صفات به کاررفته یا تنسیق الصفات هستند «صفت صفت»

یعنی وابسته‌ی وابسته می‌باشند یا صفت مفعولی مرکب مرخم هستند.

«آن من سرسخت مغرورم یا من مغلوب دیرینم»

(همان: ۹۶)

«جز برگ‌های مرده و خشکیده دیگر چه ثروتی به جهان داری»

(همان: ۶۶)

مرده و خشکیده صفت مفعولی مرکب مرخم هستند.

۴-۴- تقدیم صفت بر موصوف (صفت مقلوب):

جابه‌جایی صفت و موصوف، یکی دیگر از شگردهای برون‌رفت از منطق طبیعی کلام

و شکستن هنجارهای معمول زبان است.

«آن ماه دیده است که لرزیده اشک شوق در آن دو چشم وحشی و بیگانه رنگ او»

(همان: ۶۵)

رنگ بیگانه‌ی او.

۴-۵- تتابع اضافات: آوردن کسره‌های متوالی در حالت اضافه یا در حالت وصفی را قدما تتابع اضافات می‌گفتند و اکنون به عنوان آرایه‌ی «واج‌آرایی» کاربرد دارد که در گذشته آن را جزو عیوب کلام می‌دانستند ولی امروزه استفاده‌ی زیادی از آن در جهت تقویت موسیقی می‌کنند.

«لیک در ظلمت دهلیز خموش  
رهگذر هر دم می‌کرد شتاب»

(همان: ۹۸)

به خاطر کاربرد ترکیب‌های وابسته‌ی وابسته بسامد این نوع ویژگی بالاست.

۴-۵- آوردن تشبیه‌های مستقیم با ادات: ویژگی روانی و اخلاقی و نیز نوع بینش و عقاید شخص به صورت آشکار در لحن کلام، نوع گزینش واژگان و ساخت‌های نحوی، به ویژه کاربردهای بلاغی فرد بازتاب دارد؛ رابطه‌ای که فروغ فرخزاد در تشبیه میان دو طرف تصویر برقرار می‌کند تا به نوع نگرش هستی‌شناسانه‌ی او است. نویسنده‌ی پوچ‌انگار، احوال درون خود را به اشیاء و حوادث پیرامون می‌دهد. تشبیه دیدن تناظری است میان دو پدیده با ذهنیت خاصی که شخص دارد. بنابراین وجه شبه نیز از عینک جهان بینی و تخیل او دیده می‌شود. آوردن این گونه تشبیهات باعث تکوین فکر و تکوین تشبیهاتی است که در فکر محیط را تجسم می‌بخشد و آن فضا را به وجود می‌آورد.

«در درونم راه می‌پیمود  
همچو روحی در شبستانی»

بر درونم سایه می‌افکند  
همچو ابری در بیابانی»

(همان: ۹۳)

۴-۶- آمدن الف کثرت بعد از قید:

«دردا که این جهان فریبای نقشباز با جلوه و جلای خود آخر مرا ربود»

(همان: ۷۵)

۴-۷- آوردن «ک» تصغیر یا تحبیب:

«آه، بردار سرش از دامن طفلک پاک کجا آسوده؟»

(همان: ۷۳)

۴-۸- استفاده از یکی به جای یک:

«رفتم که گم شوم چو یکی قطره اشک گرم در لابلای دامن شبرنگ زندگی»

(همان: ۶۹)

۴-۹- استفاده از «را» به جای «به»:

«آه، ای خدا چگونه ترا گویم کز جسم خویش خسته و بیزارم»

(همان: ۸۶)

استفاده از حروف به جای هم خیلی معدود می‌باشد.

۴-۱۰- استفاده از انواع قید: در اشعار فروغ فرخزاد برخی قیدها نقش اساسی دارند

که در اصل اسم، صفت، حرف، فعل یا شبه جمله هستند که نقش قیدی گرفته و

سبب برجستگی شعر او گردیده‌اند. فروغ در اشعارش از قید مختص و مشترک

استفاده نموده است و از این طریق به اشعارش تشخیص بخشیده و استفاده از قید

نسبت به صفت از بسامد بارزی برخوردار است.

«در شعر «یکدم زگرد پیکر من بشکاف/ بشکاف این حجاب سیاهی را/ شاید





با یک نفر عجول و هیجانی «فروغ فرخ زاد» کاملاً متفاوت است. فرد آرام قیده‌های متعادل‌تری به کار رفته می‌برد؛ اما در شخص عجول قیده‌های اغراق آمیز بیش‌تر است. شتاب کلام فرد عجول بیش‌تر از فرد آرام است بسامد بالای انواع قید به خصوص قیده‌های مشترک در اشعار فرخ‌زاد نسبت به پروین اعتصامی نیز شاید به این خصوصیات ذاتی و طبیعی آن‌ها برگردد

۴-۱۱- واج‌آرایی: تکرار یک واج (صامت یا مصوت) را در شعری واج‌آرایی می‌گویند؛ که تأثیرگذاری شعر را دوچندان می‌نماید: در شعر «یادی از گذشته» تکرار صامت «ش» غیر از واج‌آرایی خودبه‌خود شاید «شرشر» آب را به یاد بیاورد و نوستالوژی است که احساس دل‌تنگی برای گذشته و غم غربت نسبت به زمان‌های دور را در خواننده برمی‌انگیزد و موجب تجدید خاطره می‌شود با عنوان شعر نیز هماهنگی ایجاد می‌کند.

«شهریست در کناره‌ی آن شط پرخروش با نخل‌های در هم و شب‌های پر ز نور»  
(همان: ۶۴)

#### کوتاهی جملات:

جمله بلندترین واحد سازمانی در نحو است و اگر هر ساخت نحوی شکلی از یک واحد اندیشه باشد می‌توان از رهگذر بررسی بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت اندیشه و سبک و حالات روحی گوینده را تحلیل کرد چراکه طول جمله نسبتی با میزان درنگ و تأمل گوینده در یک واحد فکری دارد. «بررسی میانگین واژه‌ها در جمله، ارزش سبک‌شناختی خاصی دارد فراوانی جمله‌های کوتاه و منقطع در سخن،

باعث شتاب سبک، سرعت اندیشه و هیجان‌انگیزی می‌شود و برعکس فراوانی جمله‌های بلند، سبکی آرام را رقم می‌زند». (فتوحی، ۲۷۵: ۱۳۹۰) «من که پشت پا زدم به هرچه هست و نیست/ تا که کام او ز عشق خود روا کنم» (حقوقی، ۹۱: ۱۳۷۹) کوتاهی جملات و آمدن پشت سرهم فعل‌ها و تقدیم فعل از نشانه‌های دستور زبان تاریخی است.

«جستم از جا و در آئینه‌ی گیج  
برخود افکندم با شوق نگاه»

(همان: ۹۷)

نام شعر	تابع اضافات	تنسیق‌الصفات	قیده‌های مشترک	قیده‌های مختص	«ی» اشباع	تخفیف آوایی
یادی از گذشته	۸ مورد	۳	۱۰	۱	۱۱	۶
پاییز	۳	۲	۱	۴	۶	۲
گریز و درد	۶	۲	۱۰	۳	۶	۴
دیو شب	۳	۱	۱۲	۳	۱	۳
بازگشت	۵	۳	۱۰	۸	۵	۱
بیمار	۸	۱	۱۳	۷	۵	۵
دختر و بهار	۳	۱	۱۴	۳	۲	۳
خانه‌ی متروک	۴	۱	۲۵	۵	۶	۲
در برابر خدا	۱۳	۲	۱۲	۶	۱۰	۴
ای ستاره‌ها	۴	۱	۱۴	۴	۳	۲
صبر سنگ	۹	۳	۳۴	۱۰	۳	۱۱
صدای شب	۷	۱	۲۱	۳	۶	۴

جدول شماره ۲

## نتیجه

شاعران برای تشخیص بخشیدن به شعر یا افزایش تأثیر آن در مخاطب بازنده کردن فضای سنتی و قدیمی در شعر خود، از نحو یا واژگان کهن و به اصطلاح مرده‌ی زبان استفاده می‌کنند. در این مقاله که اشعار پروین اعتصامی و فروغ فرخزاد از لحاظ آرکائیسیم مورد بررسی قرار گرفته است، مشخص می‌شود در اشعار پروین اعتصامی هنجارگریزی باستانی نمود بیش‌تری دارد که این امر باعث فخامت و استواری کلام او شده است و هم‌چنین شعر وی از بافت سنتی و کلاسیک برخوردار است. در حوزه‌ی آرکائیسیم واژگانی، کاربرد اسم‌های کهن به صورت تلفظ قدیمی و هم از لحاظ معنی، چگونگی ساخت فعل، استفاده از اسطوره‌های تاریخی و تلمیح مورد توجه می‌باشد.

در حوزه‌ی نحو به کاربرد انواع حروف به جای هم استفاده از صفت به خصوص صفت‌های فاعلی مرکب مرخم بسامد بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. هر کاربردی و هر رویکردی به گذشته باعث زایش و خلاقیت هنری در زبان نمی‌شود و باید شاعر و نویسنده بسیار خلاقانه از این ویژگی استفاده کند که واژه یا جمله‌ی باستانی اثر و زبان او را مستحکم و هنری نماید.

فروغ فرخزاد شاعر معاصر پروین با دیدی تازه به شعر نو و استفاده از زبان گفتاری و کلمات و ترکیبات امروزی از هنجارگریزی باستانی کمتر استفاده نموده و در زبان نرم و هیجانی او کمتر جایی برای واژگان زمخت گذشته وجود دارد. لذا در بررسی دفتر اسیر نشان داده می‌شود که در حوزه‌ی واژگانی چه اسم یا فعل استفاده از

واژگان آرکائیمی معدود و انگشت‌شمار می‌باشند فقط کاربرد مخفف‌های آوایی بسامد بالایی دارد و از بعد نحوی استفاده از «ی» اشباع و کاربرد تتابع اضافات و تنسیق الصفات بسامد بالایی را نشان می‌دهد. در کل می‌توان گفت که ترکیب‌های فروغ وابسته‌های وابسته هستند. هم‌چنین فروغ قید را برخلاف پروین اعتصامی به‌انحای مختلف به‌کاربرده است

Archive of SID

منابع :

۱. اعتصامی، پروین، ۱۳۸۶، دیوان شعر، انتشارات عقیل، تهران.
۲. بهار، محمدتقی، ۱۳۸۹، سبک‌شناسی. تهران، امیرکبیر.
۳. پور نامداریان، تقی، ۱۳۸۱، سفر در مه، تأملی در شعر احمد شاملو، نگاه، تهران.
۴. حسن لی، کاووس، ۱۳۸۳، گونه‌های نوآوری در شعر معاصر، ثالث، تهران.
۵. حقوقی، محمد، ۱۳۷۹، شعر زمان ما، انتشارات نگاه، تهران.
۶. دهباشی، علی، ۱۳۷۰، یادنامه پروین اعتصامی، چاپ اول، دنیای مادر، تهران.
۷. دستغیب، عبدالعلی، ۱۳۷۳، نقد آثار احمد شاملو، نشر آراین، تهران.
۸. ساری، فرشته، ۱۳۸۰، فروغفرخ‌زاد، نشر قصه، تهران.
۹. شریعت، محمد، ۱۳۷۵، دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران.
۱۰. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۹۱، رستاخیز کلمات، نشر سخن، تهران.
۱۱. صفوی، کوروش، ۱۳۹۰، از زیبا شناسی به ادبیات نظم، سوره مهر، تهران.
۱۲. علی‌پور، مصطفی، ۱۳۸۰، ساختار زبان شعر امروز، فردوس، چاپ دوم، تهران.
۱۳. کریمی، احمد، ۱۳۷۶، دیوان پروین اعتصامی با مقدمه‌ای از سیمین بهبهانی، انتشارات قائم نوین.
۱۴. کروچه، بندتو، ۱۳۸۱، کلیات زیباشناسی، مترجم روحانی، فواد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
۱۵. فتوحی، محمود، ۱۳۹۰، سبک‌شناسی نظریه‌ها (رویکردها و روش‌ها) سخن، چاپ اول، تهران.

۱۶. معین، محمد، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی، معین، تهران.

۱۷. میلر، هنری و دیگران، ۱۳۴۸، تولد شعر. ترجمه منوچهر کاشف، انتشارات سپهر،

تهران

۱۸. مقدادی، بهرام، ۱۳۷۸، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی تا عصر حاضر، فکر روز،

تهران.

۱۹. وحیدیان، کامیار، عمرانی، تقی و غلامرضا، ۱۳۷۹، دستور زبان فارسی، سمت،

تهران.

۲۰. یاحقی، جعفر، ۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر، سروش، تهران.

Archive of SID